

## نقدی در خصوص مقاله «خطر عمده برای آذربایجان کنونی»

روزنامه روسی زبان اخو مقاله ای تحت عنوان خطر عمده برای آذربایجان کنونی از «اکتای آتاخان» به چاپ رساند که مورد اعتراض جامعه آذربایجان قرار گرفت.

سرویس جمهوری آذربایجان/خبرگزاری آران  
نویسنده: **حسن گلی** - کارشناس مسائل آذربایجان  
آشاره:

در تاریخ 86/7/18 روزنامه روسی زبان اخو مقاله ای تحت عنوان خطر عمده برای آذربایجان کنونی از «اکتای آتاخان» به چاپ رساند که مورد اعتراض جامعه آذربایجان قرار گرفت و نویسنده مقاله فوق با ارسال یادداشتی با موضوع «دین ضد خداست» در مقام پاسخ به اعتراضات بر آمد که این یادداشت نیز در مورخه 86/7/25 در روزنامه اخیر الذکر به چاپ رسید. از آنجائیکه اکثر مطالب جوابیه فوق خلاف واقع می باشد و نیز با توجه به اینکه نویسنده برای اثبات سخن خود به انقلاب اسلامی ایران نیز اشاره ای داشته است؛ در این مقال سعی بر آنست با رعایت اختصار به مسائل مطرح شده پاسخ داده شود گرچه برخی مطالب جزو بدیهیات بوده و نیاز به بحث و بررسی ندارند.

### مقدمه:

نخست برای ورود به بحث و آشنایی خوانندگان محترم با موضوع؛ محورهای اصلی مقاله «خطر عمده برای (جمهوری) آذربایجان کنونی» به شرح ذیل مورد اشاره قرار می گیرد:

1- فقط کسانی که از سیاست سر در نمی آورند، می توانند خطر ناشی از دین اسلام برای سرنوشت دولت آذربایجان را نادیده بگیرند؛  
2- هر روز ستیزه جویی دینی در آذربایجان شدت می یابد، هر روز توسط همه شبکه های رادیو و تلویزیونی تبلیغ گسترده ایدئولوژی دینی و احکام و آیین های دینی انجام می گیرد؛  
3- من خودم اخیراً حین شرکت در مراسم چهارم یکی از آشنایان خود که مصادف با بیست و پنجمین روز ماه رمضان بود، شاهد نمونه بی بند و باری دینی موجود در کشور شدم: آخوندی که رهبری مراسم عزا را بر عهده داشت، بطور صریح و آشکار همه کسانی را که روزه نمی گیرند، حیوان خواند.

4- امروز در آذربایجان يك مورد هم که شده باشد، دانشکده فلسفه وجود ندارد. ولی در ازای آن دانشکده دین شناسی یعنی در واقع دانشکده اسلامی وجود دارد و مشغول فعالیت است.

5- مقامات دولتی نه تنها اجازه انجام تبلیغات دینی را می دهند، بلکه در برخی موارد آنها خودشان وظیفه اجرای این تبلیغات را بر عهده می گیرند. اخیراً در یکی از مدارس عالی دولتی اعلامیه ای را در مورد برگزاری مسابقه تحت عنوان اسلام گرایی و معنویت توسط وزارت جوانان و ورزش آذربایجان خواندم؛

6- دولت کنونی آذربایجان در واقع طرفدار، اجرا کننده و منعکس کننده ایدئولوژی بسیار مضر موسوم به مساوات است که توسط محمد امین رسول زاده در اوایل قرن بیستم بنیان گذاری شده است.

7- به عنوان مثال می توانیم به ایران قبل و پس از انقلاب اسلامی نظری بیافکنیم. ایران در آن سالها در حال تبدیل به قدرتمندترین کشوری در منطقه آسیا بود. عدم برخورد جدی از سوی رژیم شاه نسبت به دین که روشنفکران و جناح مخالف در این کشور نیز در آن شرکت می کردند، بالاخره منجر به بی بند و باری دینی در این کشور گردید که در نتیجه آن اکثر مقامات و روشنفکران و نمایندگان جناح مخالف در ایران راهی زندانهای انقلاب اسلامی شدند، بخشی نیز از کشور بیرون رانده شدند. همین خطر امروز برای آذربایجان نیز وجود دارد. ممکن است فردا هم مقامات کنونی، هم نمایندگان جناح مخالف و هم روشنفکران این کشور دچار همین سرنوشت شوند. فردا ممکن است دیر باشد. زیرا تنفری که همچون در ایران در جامعه ما در حال انباشته شدن است، به افراط گرایی، عدم تحمل و بی رحمی دینی مبدل خواهد شد و در نتیجه همه و بدتر از آن کشور آذربایجان متضرر خواهد شد، همانگونه که ایران کشور قدرتمند و دارای آینده درخشان که امکان تبدیل شدن به کشور هسته ای در سالهای دهه 70 قرن گذشته را داشت به 30 تا 50 سال عقب بر گردانده شد؛

8- دین يك ایدئولوژی است که مانند همه ایدئولوژی های دیگر اعم از فاشیستی و یا کمونیستی کشور را به سوی دیکتاتوری، افراط گرایی، خونریزی و فلاکت و مهمتر از هر چیز لغو آزادی انسان می کشاند.

حال بعد از آشنایی موضوع مورد بحث به بررسی جوابیه آقای اکتای آتاخان می پردازیم:

1) نویسنده مقاله در ابتدای جوابیه چنین آورده است: «چیزی که عادی است و جای تعجب ندارد، این است که دیندار بودن و در وهله اول تعلق به دین اسلام در آذربایجان کنونی نه تنها به مد همگانی، بلکه به منبع بسیار مناسبی برای به دست آوردن درآمد و ثروت تبدیل شده است»

در این خصوص بایستی به این نکته اشاره گردد که یکی از ویژگیهای بارز مد گذر بودن آن می باشد که با تغییر سلیق افراد در يك دوره زمانی مد هم دچار تغییر و تحول می گردد لیکن آنچه نویسنده مقاله از آن به عنوان تعلق مردم آذربایجان به دین اسلام یاد کرده است منطبق با فطرت مردم بوده و سابقه ای بس دیرین دارد که علی رغم فراز و نشیبهای فراوان در ادوار گوناگون تاریخ از جمله زمان استیلای روسها بر آذربایجان؛ مردم آن دیار تا جایی که توانستند معارف دین اسلام را به عنوان میراثی گرانبها حفظ کرده اند و امروزه بعد از استقلال با وجود برخی مشکلات سعی در تقویت هنجارهای دینی خود دارند ضمن اینکه دین اسلام به عنوان آخرین دین خدایر خلاف مد؛ برنامه الهی و برای همه از من و امکانه می باشد.

مطلب دیگر اینکه دین اسلام تضمین کننده سعادت اخروی و دنیوی انسان می باشد و لذا کسب در آمد و ثروت مشروع از طریق دین اسلام به تنهایی نمی تواند به عنوان عیب مطرح گردد گرچه آقای «آتاخان» در اینجا نیز مثل بسیاری از قسمت های مقاله کلی گویی کرده و منظور خود را از کسب در آمد به صورت شفاف بیان ننموده است تا بتوان به صورت مصداقی بحث نمود.

2) **مطلب دیگری که نویسنده در جوابیه آورده است چنین است: «باید بگوییم که فلسفه من و طرز تفکر من هم، هر گونه دین**

چندخدایی، دو خدایی و یا توحیدی یعنی همه ادیان بت‌پرستی و همچنین دین زرتشت، یهود، مسیح، اسلام و همه شاخه‌ها و طریقت‌های آن و همچنین همه اشکال ادیان الحادی، را رد می‌کند. فلسفه من، وجود خدای علم مطلق را که هیچگونه ربطی به دین و خدای بدلی آن ندارد، دقیقا همانگونه که دین نیز هیچگونه ارتباطی با خدای واقعی ندارد، تایید می‌کند. خدا برخلاف ادعاهای دین، که از ابتدا از نام خدا سواستفاده می‌کرده، و در واقع خدای بدلی را به جای خدای واقعی به انسانها معرفی کرده است، مخفی نیست، بلکه برای درک هر کس باز و واقعی می‌باشد.»

اولین اشتباهی که نویسنده به عمد یا سهو در این قسمت مرتکب شده است اینکه تفاوتی بین ادیان الهی و غیر الهی قائل نگردیده و همه را از دریچه یک دوربین نگریسته است و لذا همه آنها را رد نموده است. سوالی که نویسنده جواب آن را نداده است اینکه وجه تمییز خدای واقعی و خدای بدلی چیست؟ مگر نه اینست که هر مخترع و مبتکری نحوه صحیح استفاده از اختراع و ابتکارش را در قالب دستور العملی مشخص می‌کند؟ آیا هیچ عقل سلیمی به خود اجازه می‌دهد که خدا را به وجود آورنده همه موجودات زنده (انسانها، حیوانات و غیره) و موجودات بی جان (سنگ، آب و غیره) بداند. همانطور که نویسنده در بخشی از جوابیه به آن اعتراف نموده است و لیکن معتقد به این باشد که آن خدا یا به وجود آورنده هیچ دستور العمل و آئین نامه ای برای استفاده از آنچه آفریده است صادر ننماید؟

جواب این سوالات را به خود نویسنده و نیز همه عقلا و اگذار می‌کنم و متذکر می‌شوم که نویسنده همانگونه که خود اقرار کرده هیچ نظریه جدیدی ارائه ننموده بلکه نظریه‌های از رونق افتاده همفکران سابق خود را در پوششی جدید ارائه می‌نماید و برای اینکه حرفش در بین معتقدین به خدا هم خریدار داشته باشد خود را معتقد به خدای واقعی معرفی می‌کند در حالی که دین خدا را در همه اشکالش رد می‌کند. جای بسی تعجب است از کسی که خود در جایی از جوابیه اش مردم مسلمان آذربایجان را به کسب در آمد از طریق اسلام متهم می‌کند و خود برای به دست آوردن مبلغی شاید ناچیز به خرافه‌گویی می‌پردازد.

بایستی توجه آقای آنا خان را به این نکته جلب نمود که دین اسلام مجموعه برنامه‌های جامع و مانعی است که از سوی خداوند واقعی برای سعادت همه موجوداتش و توسط بهترین بندگانش ارائه گردیده است و البته باید بین ادیان الهی مخصوصا اسلام که برنامه آسمانی آن یعنی قرآن که مصون از هر گونه اشتباه و تحریفی است با سایر مکاتب ساخته و پرداخته شده توسط افراد که با انگیزه‌های مختلف به نام دین و یا شاخه‌ای از دین معرفی می‌شوند قائل به تفکیک بود و آنها را با تمام قدرت رد نمود.

**3) موضوع دیگری که نویسنده در جوابیه اش مورد تاکید قرار داده است اینکه می‌نویسد: «ملت آذربایجان با اسلام آغاز نشده است و با اسلام نیز به پایان نخواهد رسید. پیدایش دست کم 2 نوع از ادیان (زرتشت و یهود) در میان 3 نوع دوخدایی، چند خدایی و توحیدی که در تاریخ بشر موجود بوده است، در سرزمین ما یعنی سرزمین ملت ترک ظهور کرده است. لذا اگر برخی ملی‌گرایان دروغین در صدد یافتن «دین ملی» بر آمده باشند، در این صورت باید آن را در وهله اول در میان دین‌های زرتشت و یهود جستجو کنند. و نه در اسلام که دین ملی اعراب می‌باشد.»**

بایستی توجه داشت سرزمینی که امروزه نام آذربایجان بر آن اطلاق می‌گردد تا قبل از انعقاد قراردادهای تحمیلی گلستان (1813م) و ترکمنچای (1828م) بخشی از ایران محسوب می‌شد و نام آذربایجان را نخستین بار حزب مساوات به رهبری محمد امین رسول زاده در سال 1918 برای سرزمینی با نام آران به کار برد. بعضی معتقدند از آنجا که حکومت مساوات بطور همزمان با دو جمهوری ارمنستان و گرجستان در منطقه قفقاز اعلام استقلال کرد نمی‌توانست از کلمه قفقاز استفاده نماید لذا سران این حکومت با استناد به علقه‌های دیرینه مردم آذربایجان ایران با قفقاز و شاید به نیت تشکیل حکومتی متشکل از دو آذربایجان در آینده نام آذربایجان را برای حکومت نو متولد بر گزیدند. غرض از آنچه تقریر شد اینکه سخن نویسنده مبنی بر اینکه ملت آذربایجان با اسلام آغاز نشده است به نوبه خود درست می‌باشد بالاتر از آن اینکه ملت ایران نیز که در حقیقت ملت آذربایجان روزگاری جزء آن محسوب می‌شد با اسلام آغاز نشده است و اساسا هیچ ملتی با اسلام آغاز نشده است چراکه دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی برای نجات بشر از آنچه به آن گرفتار شده بودند ایجاد شده است و در حقیقت نقش احیاکنندگی؛ و بزرگی بارز آن می‌باشد.

اما آن بخش از سخن نویسنده که می‌گوید ملت آذربایجان با اسلام نیز به پایان نخواهد رسید چیزی جز پیش‌گویی غیر واقعی نیست که خلاف آن به راحتی قابل اثبات است. امروزه در اکثر کشورهای دنیا که اتفاقا دین رسمی آنها اسلام نیز نمی‌باشد موج اسلام‌گرایی موجب نگرانی دولتمردان آن کشورها شده است محاسبات استراتژیک ناتو، کشورهای مشترک المنافع روسیه و سازمان اورآسیای متحد برای امنیت و همکاری در اروپا نشان دهنده اهمیت اسلام‌گرایی است؛ اما هیچ ابزار مستقلی برای مواجهه با نفوذ اسلام‌گرایان تا کنون به وجود نیامده است. برخی تحلیل‌گران غربی این موضوع را طرح کردند که اکنون بنیادگرایی اسلامی برای نظام سیاسی آمریکا، جایگزین کمونیسم شده و به عنوان تهدید اصلی برای امنیت این کشور مطرح است.

علاوه بر این طبق آموزه‌های دینی؛ نه تنها آذربایجان بلکه سراسر عالم با اسلام به انتهای ظاهری خود خواهد رسید و انتظار فرج که در ادیان مختلف با اندکی تفاوت وجود دارد حاکی از تحقق حکومت جهانی اسلام به رهبری امام دوازدهم شیعیان دارد و مردم آذربایجان که شیعه دوازده امامی می‌باشند از عمق جان به این مسائل معتقد هستند و در حال حاضر مرحله عمق دادن به اعتقادات خود را که در سالهای استیلاء کمونیسم کم‌رنگ شده بودند را می‌گذرانند.

موضوع دیگری که نویسنده در این قسمت مورد اشاره قرار داده اینکه علیرغم ادعایی که خود را طرفدار هیچ دینی معرفی نکرده بود نتوانسته است طرفداری خود را از دین یهود پنهان کند و چنین استدلال نموده است که دین ملی آذربایجان زرتشت و یهود می‌باشد. بایستی توجه داشت که دین یهود هیچ زمانی به صورت گسترده در ایران قبل از اسلام که جمهوری آذربایجان نیز بخش از آن می‌باشد وجود نداشته است و لذا مطرح نمودن دین یهود به عنوان دین ملی آذربایجان به منظور کسب رضایت اربابان صهیونیستی توسط نویسنده مطرح گردیده است و اما در خصوص زرتشت؛ گرچه در ایران قبل از اسلام رواج داشت لیکن ابهامات زیادی وجود دارد. درباره زرتشت پیغمبر مزدیسنا، و کتاباوستا که کتاب مقدس مزدیسنا به شمار می‌رود مجهولات بسیار است: آیا زرتشت یکشخصیت افسانه‌ای است یا یک شخصیت واقعی؟ و بر فرض اینکه یک شخصیت واقعی و تاریخی است، در چه زمان می‌زیسته است؟ درباره زمان زرتشت از 600 سال پیش از مسیح تا شش هزار سال پیش از مسیح اختلاف است او با چه پادشاهی معاصر بوده است؟ آیا واقعا معاصر ویشناسب (گشتاسب) بوده است؟ محل تولد او کجا بوده است؟ آذربایجان، یا بلخ، یا فارس، یا ری، یا خوارزم یا مرو، یا

هرات و یا حتیفلسطین؟ در چه نقطه‌ای ظهور کرده است؟ اینها همه مسائلی است که از نظر تاریخی قابل توجه است ولی محققین غالباً او را یک شخصیت تاریخی و واقعی می‌دانند و غالباً محل تولد او را آذربایجان و زمانش را در حدود ششصد سال قبل از مسیح می‌دانند. ظن قوی می‌رود که زرتشت 258 سال قبل از استیلای اسکندر بر ایران و قتل دارا (330 - 331 قبل از میلاد) بوده یا 272 سال قبل از وفات اسکندر (223 قبل از میلاد) و لذا موضوع قابل بحث عبارت از آن خواهد بود که این فاصله چنانکه گفته شد تا تولد زرتشت است یا بعثت او یا ایمان گشتاسب. و بنابراین باید تولد زرتشت را در سنه 568 قبل از مسیح یا 618 و یا 630 قبل از مسیح دانست، و اگر فاصله 272 تا وفات اسکندر را حقیقی فرض کنیم اعداد فوق 595 و 625 و 637 می‌شود درباره اوستا نیز مجهولات فراوان است. اساساً اوستا که کتاب مقدس مزدیسنا است و منسوب به زردشت است هیچگاه تدوین نشده و همیشه سینه بسینه نقل شده است، و فقط در دوره اسلامی، زرتشتیان برای آنکه خود را رسماً در زمره اهل کتاب قرار دهند به تدوین اوستا پرداختند؟ یا قبلاً تدوین شده و به صورت مدون درآمده بود؟ اگر قبلاً تدوین شده بود در چه زمانی این تدوین صورت گرفته است؟ بعضی معتقدند که اوستا در دوره هخامنشی مدون بود و با حمله اسکندر از میان رفت، و یا اسکندر آن را سوخت. از آنچه گفتیم؛ غرض بررسی زرتشت نبود بلکه مقصود این است اگر ما دین قبل از اسلام مردم آذربایجان را زرتشت بدانیم آیا آن موقع توجه به اسلام در آذربایجان کنونی امری مذموم خواهد بود؟ اگر آقای آتا خان معتقد به درجا زدن ملتها مخصوصاً مردم آذربایجان باشند و اگر قائل به پیشرفت و رشد همه جانبه مردم آذربایجان نبوده و مردم آذربایجان را شایسته انتخاب برترین‌ها نداند به سوال فوق جواب مثبت خواهد داد.

**4) نویسنده در پایان جوابیه خود چنین آورده است: «پس از استیلای ملت و زبان ما توسط اعراب و اسلام، ما نه تنها به اندازه دو هزار سال از نظر سطح تمدن به عقب برگردانده شدیم، بلکه فراتر از آن، فرهنگ خود را نیز کاملاً از دست دادیم، زیرا اعراب وحشی فرهنگ ما را تحت لوای اسلام ربودند و از آن خود کردند. حال باید دید که مواظبت ملت از زبان ملی خود کجا است و خیانت به تاریخ و فرهنگ و زبان ملی کجا است؟ هر دینی در واقع منبع بدبختی برای خدا و اولاد بشر می‌باشد. ولی بدبختی اصلی برای ملت ترک و ملت آذربایجان ناشی از دین اسلام است. در صورتیکه این حقیقت را به موقع درک کنیم، شانسی برای اجتناب از آن خواهیم داشت. در غیر این صورت دچار سرنوشتی خواهیم شد که شایسته آن هستیم»**

به طوری که تاریخ شهادت می‌دهد مردم سرزمین آران که امروزه جمهوری آذربایجان نامیده می‌شود در طول زندگانی چندین هزار ساله خود با اقوام و ملل گوناگون عالم، به اقتضای عوامل تاریخی، گاهی روابط دوستانه و گاهی روابط خصمانه داشته‌اند. یک سلسله افکار و عقاید در اثر این روابط از دیگران به آن‌ها رسیده است، همچنان که آن‌ها نیز به نوبه خود در افکار و عقاید دیگران تأثیر گذاشته‌اند هر جا که پای قومیت و ملیت دیگران به میان آمده مقاومت کرده و در ملیت دیگران هضم نشده‌اند که نمونه بارز آن در دوران تسلط روسها بر آن سرزمین بود که اگرچه فرهنگ و ارزشهای روسی و کمونیستی به اجبار بر مردم آن دیار تحمیل شده بود لیکن توانستند تا حدودی شاکله کلی و اساسی ارزشهای خود را بعد از سالهای متمادی و پس از استقلال نشان دهند. از ابتدای دوره هخامنشی که تمام ایران کنونی به اضافه قسمتهایی از کشورهای همسایه از جمله جمهوری آذربایجان تحت یک فرمان در آمد تقریباً دو هزار و پانصد سال می‌گذرد از این بیست و پنج قرن، نزدیک چهارده قرن آن را، ما با اسلام به سر برده‌ایم و این دین در متن زندگی ما وارد و جزء زندگی ما بوده است، با آداب این دین زندگی کرده‌ایم، با آداب این دین خدای یگانه را پرستیده‌ایم، با آداب این دین مرده‌های خود را به خاک سپرده‌ایم تاریخ ما، ادبیات ما، سیاست ما، قضاوت و دادگستری ما، فرهنگ و تمدن ما، شؤون اجتماعی ما، و بالاخره همه چیز ما با این دین توأم بوده است نیز به اعتراف همه مطلعین، مادر این مدت، خدمات ارزنده و فوق العاده و غیر قابل توصیفی به تمدن اسلامینموده‌ایم و در ترقی و تعالی این دین و نشر آن در میان سایر مردم جهان از سایر مللمسلمان حتی خود اعراب بیشتر کوشیده‌ایم.

همه می‌دانند که هرگز ایرانی و آذربایجانی امروز بدین زرتشتی بر نخواهد گشت، تعالیم زرتشتی، جای تعالیم اسلامی را نخواهد گرفت.

**5) نویسنده در پایان ضمن معرفی دین اسلام به عنوان عامل عقب‌نگه دارنده ملتها انقلاب اسلامی ایران را به عنوان متمسک ادعای خود مورد اشاره قرار می‌دهد و چنین بیان می‌دارد: «به عنوان مثال می‌توانیم به ایران قبل و پس از انقلاب اسلامی نظری بیافکنیم. ایران در آن سالها در حال تبدیل به قدرتمندترین کشور در منطقه آسیا بود. عدم برخورد جدی از سوی رژیم شاه نسبت به دین که روشنفکران و جناح مخالف در این کشور نیز در آن شرکت می‌کردند، بالاخره منجر به بی‌بند و باری دینی در این کشور گردید که در نتیجه آن اکثر مقامات و روشنفکران و نمایندگان جناح مخالف در ایران راهی زندانهای انقلاب اسلامی شدند، بخشی نیز از کشور بیرون رانده شدند؛ همین خطر امروز برای آذربایجان نیز وجود دارد. ممکن است فردا هم مقامات کنونی، هم نمایندگان جناح مخالف و هم روشنفکران این کشور دچار همین سرنوشت شوند. فردا ممکن است دیر باشد. زیرا تفری که همچون در ایران در جامعه ما در حال انباشته شدن است، به افراط‌گرایی، عدم تحمل و بی‌رحمی دینی مبدل خواهد شد و در نتیجه همه و بدتر از آن کشور آذربایجان متضرر خواهد شد، همانگونه که ایران کشور قدرتمند و دارای آینده درخشان که امکان تبدیل شدن به کشور هسته‌ای در سالهای دهه 70 قرن گذشته را داشت به 30 تا 50 سال عقب بر گردانده شد؛ دین یک ایدیولوژی است که مانند همه ایدیولوژی‌های دیگر اعم از فاشیستی و یا کمونیستی کشور را به سوی دیکتاتوری، افراط‌گرایی، خونریزی و فلاکت و مهمتر از هر چیز لغو آزادی انسان می‌کشاند»**

نویسنده در این قسمت خواسته است با وارونه نشان دادن حقایق؛ ذهن خوانندگان را از حقایق موجود دور کند؛ گرچه به صورت غیر مستقیم با یادآوری این مطلب همه نوشته‌های قبلی خود را بی‌اثر نموده است چراکه امروز همگان اذعان دارند که جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی در مسیر رشد و پیشرفت همه جانبه قرار گرفته است و اگر در زمان رژیم پهلوی عنوان «ژاندارم منطقه» را یک می‌کشید امروزه در سایه باور نمودن نیروهای بومی خود یکی از قدرتمندترین و بازدارنده‌ترین نیروهای مسلح منطقه را در اختیار دارد. در زمینه اقتصادی اگر در دوران رژیم گذشته به بازار مصرف کالاها ی آمریکایی تبدیل شده بود امروزه به صادر کننده انواع خدمات و کالاها ی با ارزش و غیر نفتی تبدیل گردیده است. همچنین با نگاهی به پیشرفتهای علمی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های گوناگون از قبیل تولید سلولهای بنیادین، تولید داروی مقابله با بلای خانمان سوز ایدز، موفقیت نخبگان ایرانی در اکثر المپیادهای جهانی، چاپ مقالات اساتید ایرانی در نشریه‌های معتبر جهانی و... می‌توان به کار آمدی اسلام در اداره جامعه پی

برد و این در حالی است انقلاب اسلامی ایران در طول عمر سه دهه خود آماج غرض ورزیها و کینه دشمنان دین خدایوده که به شکر هیچ کدام از برنامه های شیطانی آنها نتوانسته است جلوی حرکت رو به رشد ملت ایران را متوقف سازد . امروزه بحث انرژی هسته ای که مورد اشاره نویسنده مقاله فوق نیز قرار گرفته است می تواند به تنهایی گواه شایستگی و اقتدار نظام اسلامی باشد ؛ درست است که ایران در دهه 70 می توانست هسته ای شود ولی آن روز متخصصان داخلی هیچ نقشی در آن کار نمی توانستند ایفا نمایند و در حقیقت انرژی هسته ای آن روز با اراده غرب قصد ورود به ایران را داشت و هر وقت آنها می خواستند می توانستند آن را تعطیل نمایند ضمن اینکه استفاده از آن نیز در راستای سیاستهای آمریکا و غرب در ایران قرار می گرفت و لی امروزه انرژی صلح آمیز هسته ای توسط متخصصان داخلی به يك فن آوری بومی تبدیل شده و در حقیقت علی رغم خواست آمریکا و سایرین غیر قابل برگشت می باشد .

امروزه نظام اسلامی ایران با بر هم زدن نظام تك قطبی طلایه دار جهان چند صدایی است و علیرغم اصرار غرب مبنی بر تلقین این نکته که ایران منزوی شده است شاهد اعتلای ایران در نظام بین الملل هستیم بطوری که در اوج فشارهای غرب رئیس جمهور 4 کشور دنیا از جمله روسیه بصورت همزمان در اجلاس سران کشورهای حاشیه خزر در تهران شرکت می کنند و سیاستهای آمریکا را با چالش جدی مواجه می نمایند .

خلاصه مطلب اینکه انقلاب اسلامی کشور ایران را نه تنها 30 تا 50 سال عقب بر نگرداند بلکه آن را در سکوی پرتاب پیشرفت همه جانبه قرار داد که امروزه مراحل رشد و پیشرفت را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد ضمن اینکه بزرگترین ارمغان انقلاب اسلامی برای مردم ایران بر گرداندن عزت نفس به آنان می باشد .

دلیل محکم بر این ادعا علاوه بر اعترافات صریح دشمنان انقلاب اسلامی مبنی بر پیشرفت همه جانبه مردم ایران بعد از انقلاب اسلامی ؛ اینکه هر سال مجلس آمریکا مبالغ هنگفتی برای مبارزه با روند روبه رشد ایران اختصاص می دهد که البته در اکثر مواقع بی نتیجه بوده و بعضا برای دولتمردان آمریکا جواب عکس می دهد .

پایان سخن اینکه امروزه تنها راه پیشرفت و نجات مردم جمهوری آذربایجان باز گشت آنان به خویشتن خویش می باشد .مردم آذربایجان همانگونه که خود دریافته اند بایستی خود را از یوغ سیاستهای غرب و شرق برهانند و با عمل به تعالیم نجات بخش اسلام سعادت دنیوی و اخروی خود را در عمل به اسلام راستین دنبال کنند .امروزه بر خلاف ادعای نویسنده مقاله؛ دین اسلام نیست که بدبختی و ویرانی را برای ملت و زبان آذربایجان به ارمغان آورده است بلکه ترویج خرافه پرستی ، فرهنگ برهنگی غرب ، ترویج انواع آئینهای ساختگی از قبیل وهابیت ، گسترش نفوذ صهیونیسم و... از جمله عوامل منفی در راه رشد و پیشرفت همه جانبه مردم آذربایجان محسوب می شود و جا دارد دولتمردان حاکم بر کشور آذربایجان با درك صحیح واقعیتها راه را برای رشد مادی و معنوی واقعی مردم آذربایجان هموار سازند تا بتوانند به حکومت خود ادامه دهند و گرنه تجربه تاریخی نشلن داده است هیچ دولتی نتوانسته است بر خلاف اراده عمومی به مدت طولانی دوام بیاورد .

پایان .